

## بررسی مقایسه‌ای مفهوم تابعیت در نظام‌های حقوق بین‌الملل معاصر و حقوق اسلام

مسعود همت<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۵

### چکیده

در ارتباط با مفهوم تابعیت، در نظام حقوقی اسلام، سه تقسیم‌بندی انجام شده است: تابعیت اُمّی یا اسلامی، تابعیت قراردادی و تابعیت ملی. تابعیت اسلامی بر مبنای «امت اسلامی» و تابعیت قراردادی مبتنی بر «قرارداد ذمه» دارای جنبه اعتقادی و تابعیت ملی بر اساس معیارهای حقوق بین‌الملل خصوصی، جنبه فیزیکی و مادی، دارند. نظام حقوق بین‌الملل معاصر در مبحث تابعیت، بر مبنای «تابعیت ملی» است. پژوهش حاضر، در پی جواب به این سؤال‌هاست که، مفهوم تابعیت از منظر نظام‌های حقوق بین‌الملل معاصر و حقوق اسلام مشتمل بر چه مبانی است؟ وجوه اشتراک و وجوه افتراق این دو نظام حقوقی در مبحث تابعیت چیست؟ این نوشتار درصدد است با ارائه تلفیقی از مبانی عقیدتی و مادی، به بررسی مفهوم تابعیت از منظر فقهی-حقوقی بپردازد. وجه اشتراک نظام‌های حقوقی اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، در مفهوم تابعیت ملی و وجه افتراق، در مفاهیم تابعیت اسلامی و قراردادی بیان شده است. در نگارش مقاله حاضر، در بررسی مفاهیم و عناصر حقوقی مرتبط به بحث و توصیف و طبقه‌بندی آنها از روش توصیفی و در بیان ارزش این مفاهیم و عناصر حقوقی، از روش تحلیل علمی استفاده شده است.

**واژگان کلیدی:** نظام حقوق بین‌الملل، نظام حقوق بین‌الملل معاصر، تابعیت اسلامی، تابعیت قراردادی، تابعیت ملی

---

۱. دکترای تخصصی حقوق بین‌الملل، هیات علمی دانشگاه شهرضا [mhemmat@iaush.ac.ir](mailto:mhemmat@iaush.ac.ir)

## مقدمه

از جمله مفاهیم مطرح شده در حقوق بین‌الملل معاصر، مفهوم تابعیت است. این مفهوم در نظام حقوق اسلام، با عنوان «تابعیت امّی یا اسلامی» و «تابعیت قراردادی» آمده است. با پذیرش مبانی تابعیت در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، توسط نظام حقوق اسلام، مفهوم «تابعیت ملی» به دو تابعیت قبل اضافه شده است. تابعیت اسلامی بر اساس مفهوم امت اسلامی، تمامی مسلمانان را امت واحده‌ای می‌داند که در امری به نام دین اسلام با همدیگر مشترکند. در فصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با عنوان «اصول کلی» و طی اصل ۱۱ قانونگذار مفهوم تابعیت اسلامی را پذیرفته است و بعد از آن که همه مسلمانان را یک امت دانسته، دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف نموده است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد. تابعیت قراردادی بر مبنای اراده اصل توحید به عنوان وجه مشترک تمام ادیان الهی، اقلیت‌های دینی مشتمل بر پیروان زرتشتی، یهودی و مسیحی را تحت پوشش قرار می‌دهد. از این اقلیت‌ها قرآن با عنوان «اهل کتاب» یاد می‌نماید. در سنت نبوی نیز پیامبر اسلام (ص)، در خصوص آنها اصطلاح «اهل ذمه» را به کار می‌برد و بر این مبنای انعقاد قراردادی با عنوان «قرارداد ذمه»، با اقلیت‌های دینی مبادرت می‌نماید. طی اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای مفهوم تابعیت قراردادی، ایرانیان زرتشتی، یهودی و مسیحی را به عنوان تنها اقلیت‌های دینی معرفی می‌کند، که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی طبق آیین خود عمل می‌کنند.

«تابعیت ملی» به عنوان عاملی برای ارتباط فرد به عنوان تبعه و دولت به عنوان دولت متبوع فرد در ابعاد سیاسی، حقوقی و معنوی توسط حقوق بین‌الملل معاصر و در قالب اصول و قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی مطرح شده است. این مفهوم از تابعیت، در نظام حقوق اسلام، بر اساس آیه ۱۳ سوره حجرات، پذیرفته شده است. در این آیه خداوند،

تقسیم انسان‌ها به جماعت‌ها و قبیله‌ها را، به عنوان عاملی جهت بازشناسی آنها از یکدیگر دانسته است. در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز مبنای «تابعیت ملی» بازشناسی اتباع هر دولتی از اتباع دولت دیگر است. طی اصول ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تابعیت ملی پذیرفته شده است. در اصل ۴۱، تابعیت کشور ایران، حق مسلم هر فرد ایرانی دانسته شده که غیرقابل سلب است. در اصل ۴۲ نیز، این حق برای اتباع خارجی به رسمیت شناخته شده است که در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند.

### ۱. بررسی مفهوم تابعیت در نظام حقوق بین‌الملل معاصر

تنها مفهوم پذیرفته شده از تابعیت در این نظام حقوقی، «تابعیت ملی» است. این مفهوم از تابعیت ملی، بیان‌کننده رابطه مابین فرد به عنوان تبعه و دولت با عنوان متبوع فرد، در ابعاد سیاسی، حقوقی و معنوی است. تابعیت ملی، از یک طرف رابطه‌ای است سیاسی؛ زیرا از حق حاکمیت دولت ناشی می‌شود، و این دولت است که تعیین می‌کند چه اشخاصی تبعه آن هستند و یا برای داشتن تابعیت، چه شرایطی باید موجود باشد.

به علاوه، تابعیت رابطه‌ای حقوقی است؛ زیرا دارای اثرات حقوقی در نظام بین‌المللی و نظام داخلی است. در نظام بین‌المللی، اتباع یک کشور از حمایت سیاسی دولت خود، در خارج برخوردارند. از طرف دیگر، قواعد پذیرفته شده مابین دولت متبوع فرد و سایر دولت‌ها (نظیر عهدنامه) نسبت به اتباع هر دولتی قابل اعمال خواهد بود. همچنین، تابعیت رابطه‌ای معنوی یا غیرمکانی است؛ زیرا اتباع هر دولتی از نظر اهداف، عادات و رسوم مشترکی که دارند، به یک دولت پیوند داده می‌شوند و چنین ارتباطی وابسته به مکان نیست (ارفع‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۳-۴۴).

در تابعیت ملی، وضعیت یک شخص به عنوان عضو یک دولت معین که به آن وفادار است، مدنظر قرار می‌گیرد. براین مبنای، هر شخصی به غیر از افراد بی‌تابعیت، دارای

تعلقات و وابستگی‌های سیاسی به دولت معینی است، که ممکن است از طرف آن دولت برای جنگ احضار شود یا باید مالیات پرداخت کند و در مقابل انتظار حمایت از ناحیه دولت را داشته باشد. همچنین، تابعیت، اهمیت فراوانی در حوزه حقوق عمومی از جمله حقوق سیاسی دارد (padfield, 1989: 88-89). به دیگر سخن، تابعیت ملی، رابطه سیاسی-حقوقی میان فرد و یک دولت و زنجیره اصلی ارتباط بین این دو است. تابعیت، تامین‌کننده حمایت دولت از فرد بوده، حقوق و تکالیف خاصی را برای او به همراه دارد. بدین ترتیب، دولت ابزار فراهم ساختن جایگاه فرد به عنوان تبعه در عرصه حقوق داخلی و بین‌المللی تلقی می‌گردد (بلدسو و بوسچک، ۱۳۷۵: ۱۶۰-۱۶۱).

در یکی از آرای دیوانعالی کشور ایران، تابعیت ملی چنین تعریف شده است:

«تابعیت ملی، وصف و در عین حال، رابطه حقوقی خاصی است که شخصی را به دولت به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می‌سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجاد کننده حالت یا به تعبیر دیگر، موقعیت حقوقی فرد در اجتماع قرار می‌گیرد.» (مجموعه رویه قضایی، ۱۳۴۸: ۳۰).

دیوان بین‌المللی در دادگستری، در یکی از آرای خود، تابعیت ملی را یک پیوند حقوقی مابین فرد به عنوان تبعه و دولت به عنوان دولت متبوع فرد می‌داند؛ که مبتنی بر تعلق اجتماعی و ارتباط واقعی همراه با حقوق و تکالیف متقابل است (بلدسو و بوسچک، ۱۳۷۵: ۱۴۳). شایان ذکر است که از جمله مهمترین آثار مرتب بر تابعیت ملی، «حمایت سیاسی» است. در ماده اول مواد تدوین شده از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به حمایت سیاسی، که در سال ۲۰۰۶ میلادی به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تسلیم شده است، چنین آمده است:

«حمایت سیاسی عبارت است از: مجموعه اقداماتی که یک دولت در نزد دولت دیگر، به منظور جبران و ترمیم خساراتی که در اثر ارتکاب عمل خلاف

دولت خارجی، به یکی از اتباع او- اعم از حقیقی یا حقوقی - وارد شده است، به عمل می‌آورد.» (فیوضی، ۱۳۶۱: ۶۴).

مفهوم تابعیت ملی، به دو دسته «تابعیت ملی یا تولدی» و «تابعیت اکتسابی یا غیرتولدی» تقسیم می‌گردد. «تابعیت اصلی یا تولدی» در قالب سیستم‌های «خون» و «خاک» بیان شده است.

«سیستم خون» روشی است که، تابعیت والدین یا یکی از آن‌ها در انتساب تابعیت به طفل استفاده می‌شود. در اعمال اصل خون، به رابطه سنی، خانوادگی و پیوند با والدین توجه می‌شود (عزیزی، ۱۳۹۰: ۷۷-۷۸).

«سیستم خاک»، سیستمی است که در آن، حق تابعیت از پیوند سرزمینی افراد با کشور معینی نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر، هر فردی که در سرزمین دولتی خاصی متولد می‌شود، از تابعیت آن دولت بهره‌مند می‌شود (آل کجیاف، ۱۳۹۸: ۳۰). در «تابعیت اکتسابی یا غیرتولدی»، گاه اراده شخص تأثیری در تغییر تابعیت ندارد؛ مثل تغییر تابعیت بر اثر جدا شدن قسمتی از خاک یک کشور و نیز تغییر تابعیت بر اثر ازدواج و گاه ناشی از اراده شخص است و آن در صورتی است که، خود شخص تقاضای تحصیل تابعیت جدیدی را بنماید (ارفع‌نیا، ۱۳۸۶: ۸۶). در ارتباط با مفهوم «تابعیت ملی»، ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد:

۱- هر کس حق دارد دارای تابعیت باشد. ۲- احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.» در این ماده، ذیل عنوان حقوق بنیادین (قانونی و غیرقابل انتقال) مرد و زن، به «حق دارا بودن تابعیت» و «عدم امکان سلب خودسرانه تابعیت اشخاص و محروم کردن آنها از حق تغییر تابعیت» در مبحث تابعیت ملی اشاره شده است (Ersboll & Baubock, 2006: 20)

مقرره فوق در راستای «مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر» است، که در آن به «حمایت از حقوق انسانی با اجرای قانون» و «تعهد دول عضو به احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی با همکاری سازمان ملل متحد» اشاره شده است. همچنین، طی ماده دوم این اعلامیه، هرگونه تبعیضی در برخورداری از تمام حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه، از جمله در خصوص حق تابعیت ملی، بر مبنای جنسیت، نفی شده است (www.un.org.women watch:2015/5/2). به دیگر سخن، از جمله حقوق و آزادی‌های بنیادین و اساسی مابین زن و مرد، «حق برخورداری از تابعیت ملی» و «عدم امکان سلب خودسرانه تابعیت» است.

در مقام تکمیل ماده ۱۵ اعلامیه، ماده ۱۶، این حق را در مبحث تابعیت ملی برای زن و مرد به رسمیت شناخته است که بدون هیچ‌گونه محدودیتی از نظر تابعیت ملی، با یکدیگر ازدواج نکنند و در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن نیز در کلیه امور مربوط به ازدواج از حقوق مساوی برخوردار شوند (Departemant of Economic and Social Affairs of United Nations, 2013:50).

در ۱۲ جولای ۱۹۹۳، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی کنفرانس در وین به انعقاد «اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر» مبادرت نمود. در بند اول این اعلامیه، تصریح شده است که تمامی موارد حقوق بشر از کرامت و ارزش ذاتی بشر سرچشمه می‌گیرد. در بند دوم، کلیه موارد و جنبه‌های حقوق بشری «جهان شمول»، «غیرقابل تفکیک» و «مرتبط و وابسته به هم» دانسته شده است. در بند سوم و به عنوان مهم‌ترین مصداق بندهای قبلی، به بحث تابعیت ملی و این نکته اشاره شده است که برخورداری کامل و مساوی مردان و زنان از «قانون متبوع فرد» به عنوان مهمترین قانون در عرصه تابعیت ملی، از جمله مهمترین مصادیق حقوق بشری قلمداد می‌شود (نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران، ۱۳۷۶:۶).

برای دستیابی به اهداف مندرج در اعلامیه فوق، «کنفرانس اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر»، سال ۲۰۰۸ در وین برگزار شد. از جمله مباحث این کنفرانس، بحث و بررسی پیرامون ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و لزوم تساوی حقوق زن و مرد در امر تابعیت ملی است (www.unic.ir.org.hr.declaration vienna:2015/5/11). همچنین، از ۶ تا ۸ سپتامبر ۲۰۰۰ در نیویورک، رهبران ۱۸۹ کشور جهان، اعلامیه‌ای با عنوان «اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد» را به تصویب رسانیدند و از این اعلامیه به عنوان سندی راهنما برای سده جدید یاد کردند. در بنده اعلامیه به حقوق برابر برای همه در امر تابعیت ملی بدون تبعیض مبتنی بر جنسیت اشاره شده است (United Nations Information, 2000:10).

مفهوم تابعیت ملی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، طی اصول ۴۱ و ۴۲، پذیرفته شده است. اصل ۴۱، مقرر می‌دارد:

«تابعیت کشور ایران، حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند؛ مگر به درخواست خود او یا در صورتی که، به تابعیت کشور دیگری درآید.»

در این اصل، بر مبنای «اصل دارا بودن تابعیت ملی»، حق سلب تابعیت از دولت ایران گرفته شده است و صرفاً این حق محدود به موردی شده است که، فرد تبعه ایران با حفظ تابعیت ایرانی خود، تابعیت دولت دیگری را تحصیل نماید. همچنین، در قالب اصل تغییرپذیری تابعیت، این حق به اتباع ایرانی داده شده است که از تابعیت ایران خارج شوند (سلجوقی، ۱۳۷۰: ۱۹۸-۱۹۷).

در اصل ۴۲ قانون اساسی، چنین آمده است:

«اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.»

در مقرر فوق، تابعیت اکتسابی ایران برای اتباع ایران در حدود قوانین خصوصاً قانون مدنی، پذیرفته است. در این خصوص می‌توان به بند ۶ ماده ۹۷۶ این قانون اشاره کرد، که به موجب آن هر زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج کند، تبعه ایران شناخته می‌شود و همچنین، بند ۷ این ماده که به موجب آن، اتباع خارجی می‌توانند درخواست تابعیت ایران را نمایند (عامری، ۱۳۶۲: ۶۰-۶۱). با بررسی مفهوم تابعیت ملی، در حقوق بین‌الملل معاصر، بدین نتیجه می‌رسیم که مبنای این تابعیت مبتنی بر «ریشه‌های فیزیکی و مادی» است. طرح سیستم‌هایی نظیر «سیستم خاک» و «سیستم خون» یا طرح مباحثی، همانند: «پذیرش به تابعیت» یا «تغییر تابعیت ناشی از ازدواج» بر مبنای معیارهای حقوق بین‌الملل خصوصی، ارایه جنبه‌های مادی و فیزیکی تابعیت است.

## ۲. بررسی مفهوم تابعیت در نظام حقوق اسلام

۱-۲. **تابعیت امّی یا اسلامی:** واژه «ام» در معنای حقیقی خود «مادر» و در معنای مجازی خود، چیزی است که برای وجود یک شیء به عنوان اصل تلقی شود و یا مبداء آن قلمداد گردد. همچنین، به معنای امری است که سایر امور منتسب بدان و به وجود آمده از آن باشند (راغب، ۱۳۹۲: ۱۸). بر مبنای تابعیت امّی، همبستگی میان مسلمانان، مبتنی بر هم‌دینی، وحدت در عقیده و آرمان است (فارسی، ۱۳۵۸: ۵۸). همچنین، اسلام به عنوان جامعه معتقدان قلمداد می‌گردد تا مجمعی از شهروندان، مسلمانان، بدون آنکه ملیت و نژاد آنها مورد توجه قرارگیرد، خواه در داخل قلمرو حکومت اسلامی باشند یا خارج از آن، با پذیرش تابعیت امّی؛ یعنی اقرار به توحید و رسالت حضرت محمد(ص) تبعه حکومت اسلامی محسوب می‌گردند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۶۹: ۷۸).

مهمترین مبنای تابعیت امّی آیه ۹۲ سوره انبیاست. در این آیه خداوند می‌فرماید: «به درستی که امت شما، امت واحد است و من پروردگار شما هستم، پس مرا بپرستید.»



دسته‌ای از فقها، ملاک امت واحده در آیه فوق را «امت اسلامی» می‌دانند و اسلام را به معنای خاص کلمه در نظر می‌گیرند؛ یعنی شریعتی که اصول اولیه آن، اصولی نظیر توحید، نبوت، معاد و اعمالی نظیر نماز، روزه، حج و... می‌باشد. بر این مبنا، تمامی مسلمانان در مذاهب مختلف، به عنوان امت اسلامی شناخته می‌شوند (یزدی، ۱۳۸۶: ۱۸۸). بر اساس واژه «امت اسلامی» ملاک تابعیت امّی، هم‌آرمانی، هم‌مسلمکی، اعتقاد و ایمان مشترک است. به همین خاطر، اسلام برای پیروان خود در تمامی شؤون زندگی، اعم از مادی، معنوی و اجتماعی، ضوابط رفتاری خاص ارایه می‌کند و همه مسلمانان را در هرکجا که باشند، امت واحده دانسته و آنها را مشمول احکام واحده قرار داده است (حمیدآبادی، ۱۳۸۰: ۳۶۱).

شایان ذکر است که دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی، در «اعلامیه اسلامی حقوق بشر» مصوب ۱۴۱۱ هـ.ق، بر مقوله «امت اسلامی» به عنوان زیربنای مباحث فقهی اسلام تاکید نموده‌اند. در مقدمه این اعلامیه، با اشاره به «ایمان به خداوند» و «تصدیق رسالت محمد(ص)» و برای «تحقق اموری که در شریعت جاودان اسلامی آمده است» و «با» تاکید بر نقش تمدنی و تاریخی امت اسلام، این امت به عنوان امتی قلمداد شده است که خداوند آن را به عنوان بهترین امت برگزیده است و باید عهده‌دار «ربط دنیا به آخرت» و «پیوند علم و ایمان به یکدیگر» گردد (مهرپور، ۱۳۷۷: ۲۴۵-۲۴۶). بر همین مبنا، در ماده ۱۰ این اعلامیه، اسلام به عنوان دین فطری دانسته شده است و به کارگرفتن هر گونه اکراه نسبت به انسان یا بهره‌برداری از فقر یا جهل انسان برای تغییر این دین به دینی دیگر یا به الحاد، جایز شمرده نشده است (همان: ۴۵۰).

دسته‌ای دیگر از فقها، ملاک امت واحده در آیه ۹۲ سوره انبیا را «امت انسانی» می‌دانند و به تع این مفهوم، «تابعیت امّی یا اسلامی» را رد می‌کنند. علامه طباطبایی (ره) در این خصوص چنین می‌فرماید:

«مراد از امت، در آیه ۹۲ سوره انبیا، جماعتی است که به‌خاطر وجود مقصد واحدی دور همدیگر جمع می‌شوند. خطاب در این آیه، خطاب عامی است که شامل تمام افراد انسانی می‌شود و منظور نوع انسانی است، که نوع واحدی می‌باشند و مقصد واحد آنها نیز، سعادت حیات انسانی است و برای آنها پروردگار واحدی وجود دارد. انصراف معنای امت، از امت انسانی به امت اسلامی، بسیار بعید است و آوردن جمله "و أنا ربکم فأعبدون" در دنباله آیه نشان‌دهنده همین امر است و معنای آن این است که، خداوند می‌فرماید: "شما نوع واحدی هستید و مالک و اراده‌کننده امور شما هستیم؛ پس مرا عبادت کنید." (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۳۲۳-۳۲۴).

بنابر آیه فوق، مجموعه افراد بشر به‌عنوان امت واحده، خدای واحد را اطاعت می‌کنند. دعوت همه پیامبران الهی برای پرستش خدای یگانه، نشان‌دهنده این واحد برای همه است. در این وحدت، هدف و مقصود اصلی، سعادت و حیات انسانی است. همه پیامبران با دعوت از همه مردم به یگانگی و حق برائت از امام در جامعه انسانی گام برداشته‌اند. بر طبق این دیدگاه، ملاک امت بودن، انسان بودن در پرتو گرایش به اصل توحید است. با توجه به این که، آیات قبل از آیه ۹۲ سوره انبیا، مطالبی را از قول انبیای الهی و گفتگوی آنها با امت‌های خود مطرح نموده است، منظور از امت، برنامه و روشی است که انبیای الهی در قبال امت خود داشته‌اند و این روش، روش واحدی است و تمامی آنها امت واحدی قلمداد شده‌اند، که خداوند متعال، خدای آنهاست (یزدی، ۱۳۶۸: ۱۸۵-۱۸۶). این تفسیر، اسلام را به معنای عام خود در نظر می‌گیرد. به دیگر سخن، منظور از اسلام، «تسلیم بودن در پیشگاه الهی و عمل به دستورات الهی» است. بر این اساس، تمامی انبیای الهی، مسلم بوده‌اند؛ چنانکه از حضرت ابراهیم(ع) در آیه ۶۷ سوره آل عمران به عنوان مسلم یاد شده است. بنابراین، منظور از امت واحده، تمامی خداپرستان هستند(همان:

۱۸۷-۱۸۸)؛ یعنی نه تنها مسلمانان امت واحده هستند؛ بلکه مسیحی‌ها، یهودی‌ها و همه پیروان انبیای الهی یک امت هستند (جواد آملی، ۱۳۸۸: ۱۰۸). مؤید استدلال فوق، آن است که رفتار و گفتار ائمه معصومین (علیهم السلام) درباره پیروان انبیای الهی، مانند کردار و سخنان ایشان با پیروان قرآن است (همان: ۱۰۹).

از منظر حقوقی نیز، قانونگذار ایران در مقدمه قانون اساسی و طی اصل ۱۱، تابعیت امی یا اسلامی را پذیرفته است:

«قانون اساسی؛ بویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (إنّ هذه أمّتکم امه واحده وانا ربکم فأعبدون). در اصل ۱۱ آمده است: به حکم آیه کریمه «إنّ هذه أمّتکم امه واحده و انا ربکم فأعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

با عنایت به این که، اصل ۱۱ در فصل اول قانون اساسی، با عنوان «اصول کلی» آمده است، از جمله اصول کلی پذیرفته شده توسط قانونگذار، «تابعیت امی یا اسلامی» به عنوان تابعیتی اصیل و واقعی است. با بررسی مفهوم تابعیت امی یا اسلامی، در نظام حقوق اسلامی، به این نتیجه می‌رسیم که مبنای تشکیل‌دهنده این تابعیت، ریشه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک است. به موجب این مفهوم، نقطه اشتراک معتقدان دین اسلام در پرتو وحدت‌نظر در اصولی، همانند: توحید و نبوت و اعمال عبادی، مثل: نماز، روزه و حج است. چنین مفهومی، برآمده از «دیدگاه ایده‌آلیستی» یا دیدگاه آرمان‌گرایانه در نظام فقهی اسلام است؛ دیدگاهی که در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، در اصل ۱۱ قانون اساسی متجلی شده است. اساس و بنیان این دیدگاه، ملاک و معیار قرار دادن «واژه امت اسلامی» در تمام

مباحث فقهی - حقوقی است. با پذیرش مفهوم «امت اسلامی» و به تبع آن «تابعیت اسلامی»، مبنای امت بودن و تبعه بودن، اعتقاد به دین اسلام - بدون توجه به ریشه‌های مادی و فیزیکی تابعیت - است. نقطه مقابل دیدگاه فوق، «دیدگاه رئالیستی» یا دیدگاه واقع‌گرایانه است. این دیدگاه با طرح «واژه امت انسانی» و مبنا قرار دادن اسلام به معنای عام کلمه و طرح اصل توحید به عنوان وجه مشترک تمام ادیان الهی، مفهوم امت اسلامی و به تبع آن، تابعیت امی یا اسلامی را رد می‌کنند.

۲-۲. **تابعیت ملی:** در ارتباط با پذیرش تابعیت ملی، که از حقوق بین‌الملل معاصر، وارد نظام اسلام شده است، می‌توان به آیه ۱۳ سوره حجرات اشاره کرد. در این آیه، خداوند می‌فرماید:

«ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا از یکدیگر بازشناخته شوید. هر آینه گرمی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.»

در این آیه، خداوند خلقت تمام انسان‌ها را، بدون هیچ‌گونه تفاوتی از نظر نژاد، از پدر و مادر مشترکی به نام آدم و حوا دانسته است. قراردادن انسان‌ها و تقسیم آنها به جماعت‌ها و قبیله‌ها، نه از نظر کرامت برخی بر برخی دیگر؛ بلکه به منظور «بازشناسی افراد از همدیگر» است. به وسیله همین بازشناسی است که امر اجتماع استحکام می‌یابد. در صورتی که فرض شود این امکان وجود دارد که بازشناسی بین افراد جامعه برداشته شود، اجتماع از هم گسسته می‌شود. خداوند - تعالی - در صدر آیه به انسان‌ها گوشزد نموده است که، مردم از این حیث که مردم هستند، کاملاً با یکدیگر مساوی هستند و هیچ اختلافی بین آنها وجود ندارد و هیچ کدام بر دیگری ترجیحی ندارند و اختلاف بین آنها از این حیث که، تقسیم به جماعت‌ها و قبیله‌هایی شده‌اند، فقط بر این مبنا بوده است که از یکدیگر بازشناخته شوند. چنین بازشناسی، مایه قوام اجتماع دانسته شده است و تعاون،

همکاری و ائتلاف، بدون این بازشناسی تکمیل نمی‌شود. این غرض از اختلاف قراردادی است. در انتهای آیه، بر مبنای صدر آیه، حقیقت کرامت نزد خداوند، پرهیزگاری دانسته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۳۳۰-۳۳۱).

آیه فوق، نگاهی بدیع به موضوع تابعیت است و در حقیقت، منشوری درباره مفهوم تابعیت در اسلام است و در زمان پیامبراکرم(ص) و اعصار بعد از آن، در دولت‌های اسلامی تا عصر حاضر ملاک عمل بوده است (حمید...، ۱۳۸۰: ۳۶۱). برخلاف تابعیت امّی، که بر ریشه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک مبتنی است، تابعیت ملی، بر مبنای ریشه‌های مادی و فیزیکی است. همچنین، برعکس تابعیت امّی، که تشکیل‌دهنده جامعه‌ای با عنوان «جامعه معتقدان» است، تابعیت ملی تشکیل‌دهنده جامعه‌ای به نام «جامعه شهروندان» است.

شهروند، از حیث واژه‌شناسی از واژه شهر، گرفته شده است. شهر، تنها مجتمعی از ساکنان نیست؛ بلکه واحدی سیاسی و مستقل به شمار می‌آید. شهروند، به کسی اطلاق می‌گردد که شرایط لازم برای مشارکت در اداره عمومی یک کشور را داراست. بنابراین، از جمله مفاهیم وابسته به دولت-کشور، مفهوم شهروند است (پللو، ۱۳۷۰: ۱). از یک منظر، تابعیت جلوه فراملی شهروندی و از منظر دیگر، تابعیت بخشی از شهروندی است. در تابعیت، رابطه سیاسی مابین فرد و دولت و در شهروندی، رابطه‌ای حقوقی مابین شهروند و دولت برقرار می‌شود (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۵۴). شایان ذکر است که در فقه اسلامی، مفهومی با عنوان «تجارح» مطرح شده است. این مفهوم معادل تعارض قوانین در حقوق بین‌الملل خصوصی است. ذیل مفهوم تجارح، مفاهیمی، نظیر: تابعیت ملی، احوال شخصیه و صلاحیت قضایی نسبت به بیگانگان مطرح شده است (حمید...، ۱۳۸۰: ۳۵۹). چنانکه قبلاً اشاره شد، مفهوم تابعیت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در قالب اصول ۴۱ و ۴۲، مطرح شده است. با بررسی مفهوم تابعیت ملی در نظام حقوق اسلام، به این نتیجه می‌رسیم که، مبنای پذیرش این مفهوم به تعبیر آیه ۱۳ سوره حجرات، «عامل

بازشناسی» است. به دیگر سخن، لزوم تقسیم افراد بین دولت‌ها و برقراری پیوند و ارتباط مابین یک فرد و یک دولت بر مبنای معیارهای فیزیکی و مادی، برگرفته از حقوق بین‌الملل خصوصی، باعث شناسایی مفهوم تابعیت ملی شده است. شایان ذکر است که، علی‌رغم پذیرش تابعیت ملی در نظام حقوق اسلام، دیدگاه‌های ایده‌آلیستی و رئالیستی، دو نظریه در این خصوص ارائه داده‌اند. دیدگاه ایده‌آلیستی، با مبنا قرار دادن مفهوم امت اسلامی، تابعیت امی یا اسلامی را به عنوان تابعیت اصیل و واقعی، اصل و تابعیت ملی را به عنوان تابعیت ثانویه و فرعی، فرع قرار می‌دهد. دیدگاه رئالیستی با مبنا قرار دادن مفهوم امت انسانی، تابعیت امی یا اسلامی را رد می‌کند و تابعیت ملی را ملاک و معیار قرار می‌دهد.

**۲-۳. تابعیت قراردادی:** در نظام حقوق اسلام این مفهوم از تابعیت، در خصوص اقلیت‌های دینی مشتمل بر پیروان مسیحیت، یهود و زرتشت به کار می‌رود. قرآن کریم، از این اقلیت‌ها، با عنوان «اهل کتاب» یاد می‌نماید. در آیه ۶۴ سوره آل عمران چنین آمده است: «ای پیامبر به اهل کتاب بگو، بیایید به سوی کلمه‌ای که بین ما و شما یکسان است و آن سخن این است که جز خدا را نپرستیم.» منظور از کلمه در این آیه، حقیقتی است که در قلب جای می‌گیرد و در عمل ظهور می‌کند و در محاوره‌ها نیز بیان می‌شود و از آن به «حرف» و «قول» نیز تعبیر شده است. بنابراین، «کلمه»، «قول» و «حرف» بر آن معانی و معارفی اطلاق می‌شود که هم در قلب ریشه دارند و هم در عمل ظهور می‌کنند و هم بر زبان جاری می‌شوند (جوادی‌املی، ۱۳۸۸: ۱۰۷). درارتباط با مجادله و گفتگوی دینی با آنها نیز، زیباترین تعبیر در آیه ۴۶ سوره عنکبوت به کار رفته است:

«با اهل کتاب جز به نیکویی مجادله و گفتگو نکنید؛ مگر کسانی از آنان که راه ستمگری پیش گرفتند و بگویند ما به خدایی که بر ما و بر شما وحی نازل

کرده، ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم وی هستیم.»

پس از ورود پیامبر(ص) به مدینه و تدوین منشور مدینه، پیامبر(ص) از اهل کتاب، با عنوان «اهل ذمه» یاد کرد. از دیدگاه آن حضرت، اهل کتابی که در «دارالاسلام» زندگی می‌کردند و به حکومت اسلامی تمکین می‌نمودند، ذمه نامیده می‌شدند. معنی لغوی کلمه ذمه، عهد و قراردادی است که، مسلمین احترام به آن را بر عهده می‌گیرند و تخلف از آن، مسلمانان را مستوجب مذمت و ملامت قرار می‌دهد(خلدوری، ۱۳۹۱: ۲۲۰). در این چارچوب، پیامبر(ص) قراردادهایی با آنها با عنوان «قرارداد ذمه» امضا نمود و به موجب آن تعهدات متقابلی مابین اقلیت‌های دینی و دولت اسلامی بر قرار شد(عمیدزنجانی، ۱۳۶۲: ۲۳). طی ماده دوم منشور مدینه، یهود مدینه با مسلمانان مدینه، به عنوان امتی واحد قلمداد شدند. در ماده شانزدهم نیز، پیامبر(ص) چنین آوردند:

«افرادی از جامعه یهود که به ما کمک نمایند، حمایت و کمک ما را جلب خواهند کرد و با ما برابر خواهند بود و هیچ کس نخواهد توانست بر آنها تحمیلی روا دارد و بدیهی است به مخالفان آنها نیز کمکی نخواهد شد.»

طی مواد ۲۵ الی ۳۵، با ذکر نام هرکدام قبایل یهود، پیامبر(ص) آزادی دینی آنها را به رسمیت شناختند و مقرر فرمودند یهود مطابق دستور دین خود عمل کنند و مسلمانان مطابق اوامر دین خود. مطابق مواد ۳۷، ۴۴ و ۴۵ رابطه متقابل نظامی بین قبایل یهود مستقر در مدینه و مسلمانان برقرار شد. مطابق این رابطه، یهود موظف شدند، علیه تمام کسانی که مسلمانان با آنها جنگ داشته باشند، بجنگند و با هر کس که مسلمانان با آنها در حال صلح باشند، آنها نیز صلح داشته باشند. متقابلاً هرگاه یهود مورد حمله واقع می‌شدند، مسلمانان به آنها کمک می‌نمودند. طی ماده ۳۹ نیز شهر مدینه برای پیروان منشور، به عنوان منطقه

«حرم» شناخته شد (حمیدآباد، بی‌تا: ۵۲-۴۵). مبنای حقوقی مفهوم تابعیت قراردادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، طی اصل ۱۳ بیان شده است:

«ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.»

بر این مبنا در فقه اسلامی، با اینکه اساس تابعیت مبتنی بر دین است، کاربرد اصطلاح بیگانه برای اقلیت‌های دینی مفهومی ندارد و آنها با انعقاد قرارداد ذمه به مسلمانان می‌پیوندند. از این ملاک با عنوان «تابعیت قراردادی» یاد می‌شود؛ تابعیتی که در چارچوب قرارداد دوجانبه ذمه برقرار می‌شود و شامل حال پیروان ادیان الهی سه‌گانه مسیح، یهود و زرتشت می‌گردد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۲، ۱۳۷۷: ۱۷۱). شایان ذکر است که تابعیت قراردادی در واقع متضمن قیودی، از جمله پرداخت جزیه و احترام گذاشتن به قوانین اسلامی است که اهل کتاب با قبول آن، ذمی محسوب می‌شوند (ضیایی بیگدلی، ۱۰۶: ۱۳۶۹)؛ به دیگر سخن، در فقه اسلامی، این نوع از تابعیت حاکی از وضعی است که تحصیل آن برای اهل ذمه، ایجاد حقوقی می‌کند که به موجب آن از حمایت دولت اسلامی برخوردار می‌شوند؛ از جمله: آزادی دینی، آزادی مسکن، حق برخورداری از قوانین اختصاصی ادیان خود در امور مدنی (خدوری ۱۳۹۱: ۲۲۰). با بررسی تابعیت قراردادی در نظام حقوق اسلام، به این نتیجه می‌رسیم که مبنای این تابعیت، مدنظر قرار دادن اصل توحید به عنوان وجه مشترک تمام ادیان الهی است و به دیگر سخن، جدای از تابعیت امّی یا اسلامی، که براساس واژه امت اسلامی و اعتقاد به دین اسلام بنا شده است و تابعیت ملی که مبتنی بر ریشه‌های فیزیکی و مادی است، تابعیتی با عنوان تابعیت قراردادی طرح شده است که، براساس واژه امت انسانی اعتقاد به اصل توحید مطرح شده است. شایان ذکر است که دیدگاه‌های ایده‌آلیستی و رئالیستی، در کنار تابعیت‌های اسلامی و ملی، ذیل عنوان



تابعیت قراردادی و با عنوان «حقوق اقلیت‌های دینی»، به بررسی حقوق و تعهدات متقابل دولت اسلامی و اقلیت‌های دینی پرداخته‌اند.

### ۳. امکان جمع یا عدم امکان جمع مفاهیم سه گانه تابعیت

بر مبنای مباحث ارایه شده قبلی، این سؤال طرح می‌گردد که آیا امکان جمع مفاهیم تابعیت اسلامی، ملی و قراردادی وجود دارد یا خیر؟ آیا می‌توان اصول ۱۱، ۱۳، ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را با یکدیگر جمع نمود؟ آن دسته از فقهای که ملاک امت واحده را «امت اسلامی» و دسته‌ای دیگر که ملاک امت واحده را «امت انسانی» می‌دانند، دو پاسخ کاملاً متفاوت به سؤال‌های فوق داده‌اند.

۳-۱. امت واحده مبتنی بر امت اسلامی: به موجب این دیدگاه، در پاسخ به سؤال‌های بالا، باید دو حالت را از یکدیگر تفکیک نمود:

۳-۱-۱. عدم تعارض مابین مفاهیم تابعیت‌های اسلامی ملی و قراردادی: در چنین حالتی، هر کدام از این مفاهیم در محل خود اعمال می‌شوند. بر مبنای مفهوم «امت اسلامی»، تابعیت امّی یا اسلامی در جامعه معتقدان، در نظر گرفته می‌شود؛ جامعه‌ای که با اقرار به توحید و رسالت حضرت محمد(ص)، به عنوان معتقد دینی قلمداد می‌شوند، که تبعه حکومت اسلامی محسوب می‌شوند. از طرف دیگر، بر اساس مفهوم تابعیت ملی، تشکیل جامعه‌ای متشکل از شهروندان و بازشناسی اتباع تمامی دولت‌ها و بر اساس تابعیت قراردادی نیز وجود ادیان الهی مسیح، زرتشت و یهود به رسمیت شناخته می‌شود. به دیگر سخن، هر چند اسلام، به دنبال تشکیل «امت واحده اسلامی» است؛ ولی این موضوع سبب نمی‌شود که وجود کشورهای مختلف جهان و به تبع آن، تابعیت ملی را به عنوان یک واقعیت غیرقابل انکار نپذیرد (کرمانی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۶-۱۴۷). با این استدلال، امکان جمع اصول ۱۱، ۱۳، ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود خواهد داشت. اصل ۱۱ بر مبنای

مفهوم تابعیت اسلامی در مورد مسلمانان به کار می‌رود. اصل ۱۳، بر اساس مفهوم تابعیت قراردادی، در مورد پیروان ادیان الهی سه‌گانه مسیح، یهود و زرتشت در نظر گرفته می‌شود و با عنوان حقوق اقلیت‌های دینی برای آنها حقوق و تعهداتی در نظر گرفته می‌شود. در اصل ۴۱ و ۴۲ نیز با پذیرش تابعیت ملی به عنوان عاملی مهم برای بازشناسی افراد به عنوان اتباع دولت‌ها از یکدیگر، وجود دولت‌های مختلف و به دنبال آن اتباع آن دولت‌ها به رسمیت شناخته شده است. شایان ذکر است که، همچنانکه پیشتر اشاره شد، این دسته از فقها؛ حتی به صورت عام، مفهومی را که امروزه با عنوان تابعیت ملی مطرح می‌گردد، در کتب خود با عنوان «تجارح» بررسی کرده‌اند.

ذیل این عنوان، با تقسیم کلی اتباع دولت اسلامی به مسلمانان و غیرمسلمانان، تقسیم جرنی تری ارایه شده است و اتباع غیرمسلمان به هموطن و بیگانه تقسیم شده‌اند. بر مبنای این تقسیم‌بندی، وضع حقوقی این اتباع، بر این اساس که در کشور اسلامی دیگر یا در یک کشور غیرمسلمان باشند، بررسی شده است (حمید...، ۱۳۸۰: ۳۶۴). تحت عنوان قاعده فقهی «المسلم ملتزم باحکام الاسلام»، مسلمانان اعم از این‌که در قلمرو دولت متبوع خود یا مقیم در کشور غیرمسلمان باشند، به عنوان قانون صلاحیتدار، تابع قوانین اسلامی هستند.

اتباع غیرمسلمان مقیم در قلمرو دولت اسلامی، در خصوص احوال شخصیه تابع قوانین متداوله مرسومه این خود هستند. همین اتباع در صورت خروج از دولت اسلامی، تحت حمایت سیاسی دولت اسلامی قرار می‌گیرند (حمید...، ۱۳۷۳: ۲۱۸). این خود حاکی از پذیرش تابعیت‌های ملی و قراردادی در خصوص این دسته از اتباع دولت اسلامی است. همچنین، این دسته از فقها، مبحثی با عنوان «کسب تابعیت از طریق ازدواج» را در کتب خود مطرح نموده‌اند. بر این اساس، اگر زنی خارجی که غیرمسلمان باشد، با مردی مسلمان یا غیرمسلمان که تبعه دولت اسلامی است، ازدواج نماید، تبعه دولت اسلامی

### بررسی مقایسه‌ای مفهوم تابعیت در نظامهای حقوق... / ۲۰۳

محسوب می‌شود. همین‌طور، اگر زن و شوهر بیگانه به سرزمین اسلامی بیایند و شوهر، تابعیت دولت اسلامی را کسب نماید، همسر او نیز تبعه دولت اسلامی تلقی می‌گردد (همان، ۲۱۹). مورد فوق در حقوق بین‌المللی خصوصی، با عنوان «مکتب کلاسیک» آورده شده است که به موجب آن، تابعیت زوج بر زوجه تحمیل می‌گردد و بعد از ازدواج، زن به تابعیت شوهر خود در می‌آید.

**۱-۲-۳. وجود تعارض مابین مفاهیم تابعیت‌های اسلامی، قراردادی و ملی:** در صورتی که مابین مفاهیم مطرح شده توسط تابعیت‌های فوق، تعارض و اختلافی وجود داشته باشد، تابعیت اسلامی به‌عنوان اصل و تابعیت‌های قراردادی و ملی به‌عنوان فرع در نظر گرفته می‌شوند. در چنین حالتی، اصل بر فرع مقدم می‌گردد و جامعه‌ای با عنوان جامعه معتقدان، جایگزین جامعه‌ای به نام شهروندان می‌گردد. به دیگر سخن، بر مبنای ملاک «امت واحده اسلامی»، در رأس انواع تابعیت‌ها در فقه اسلامی، تابعیت اسلامی قرار دارد که مقدم بر تابعیت‌های دیگر است و سایر تابعیت‌ها نباید در مباحث و موضوعاتی که در محدوده خود ارایه می‌دهند، تعارضی با موضوع‌های مطرح شده در تابعیت اسلامی داشته باشند. در صورت تعارض نیز، اصل بر تابعیت اسلامی است. در چنین حالتی، امکان جمع اصول ۱۱، ۱۳، ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی وجود نخواهد داشت. اصل ۱۱ قانون اساسی که دربردارنده مفهوم تابعیت اسلامی است، به‌عنوان اصل شناخته می‌شود و مقدم بر اصول ۱۳ (تابعیت قراردادی)، ۴۱ و ۴۲ (تابعیت ملی) قانون اساسی خواهد بود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۶۹: ۸۲؛ یزدی، ۱۳۸۶: ۱۹۵؛ فارسی، ۱۳۵۸: ۵۹).

**۲-۳. امت واحده مبتنی بر امت انسانی:** دسته‌ای دیگر از فقها، که ملاک امت واحده را «امت انسانی» می‌دانند، به‌خاطر عدم اعتقاد به ملاک «امت اسلامی»، مفهومی با عنوان «تابعیت اسلامی» را قبول ندارند. در نتیجه، جمع بین مفاهیم تابعیت‌های اسلامی، قراردادی و ملی را امکان‌پذیر نمی‌دانند. بر طبق این دیدگاه، باید تابعیت ملی و تابعیت قراردادی بر اساس

امت انسانی به عنوان اصل مطرح شود و با نظریه‌ای که ملاک امت بودن را مسلمان بودن می‌داند، دیگر نمی‌توان تابعیتی به نام «تابعیت اسلامی» را مطرح کرد. به تبع استدلال فوق، جمع بین اصول ۱۱، ۱۳، ۴۱ و ۴۲ قانون اساسی ایران امکان‌پذیر نیست. با عنایت به اینکه، مبنای امت واحده در آیه ۹۲ سوره انبیاء «امت انسانی» است و نه امت اسلامی، نمی‌توان اصل ۱۱ را ملاک عمل قرار داد و صرفاً باید ملاک‌های تابعیت قراردادی و ملی به شرح مندرج در اصول ۱۱، ۴۱ و ۴۲ را ملاک و مبنا قرار داد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۱: ۳۲۳-۳۲۴)

با جمع‌بندی مباحث ارائه شده در این قسمت، به این نتیجه می‌رسیم که، دیدگاه ایده‌آلیستی بر مبنای «امت واحد مبتنی بر امت اسلامی» اصل را بر تابعیت اسلامی و فرع را بر تابعیت‌های ملی و قراردادی قرار می‌دهد. در صورتی که این تابعیت‌های سه‌گانه تعارضی با یکدیگر نداشته باشند، هر کدام در محدوده و قلمرو خود اعمال می‌شوند. در حالتی که، تعارض و اختلافی بین آنها حادث شود، تابعیت اسلامی به عنوان اصل، بر تابعیت‌های ملی و قراردادی که فرع هستند، مقدم خواهد بود. دیدگاه رئالیستی بر اساس «امت واحد مبتنی بر امت انسانی»، چنین تفکیکی را نمی‌پذیرد. این دیدگاه با ردّ تابعیت اسلامی، اعتقاد دارد که باید تابعیت ملی و تابعیت قراردادی هر کدام در محدوده و قلمرو خود، نسبت به اتباع و اقلیت‌های دینی اعمال شوند. در نتیجه، در مبحث تابعیت ملی «قانون متبوع فرد» و در مبحث تابعیت قراردادی «قانون مبتنی بر قرارداد ذمه»، به عنوان قانون صلاحیت‌دار حاکم خواهند بود.

#### ۴. مقایسه مفهوم تابعیت در نظام‌های حقوقی اسلام و بین‌الملل معاصر

وجه افتراق نظام‌های حقوقی اسلام و غرب در مفهوم تابعیت آن است که، مفاهیم «تابعیت اسلامی» و «تابعیت قراردادی» منحصر به نظام حقوق اسلام است. از یک طرف، مفهوم

«تابعیت اسلامی» بر مبنای «امت اسلامی» بنا نهاده شده است. چنین مفهومی با مفهوم «جمعیت» که یکی از ارکان اساسی «دولت - کشور» در جغرافیای سیاسی امروز است، کاملاً متمایز است. مرز جامعه اسلامی، عقیده و ایمان است و اصولاً با مرزهای جغرافیایی مصطلح قابل مقایسه نیست؛ زیرا اسلام آیینی است که خطاب آن به همه عالمیان است و در محدوده زمانی، مکانی و نژادی خاص قرار نمی‌گیرد و این مجموعه پراکنده در جغرافیای عالم، جامعه جهانی اسلام را پدید آورده است (هاشمی، ۱۳۷۸، ۱: ۱۴۲).

انشعابات ملی با مقتضای فطرت انسانی، که عبارت از زندگی همه آنها در یک اجتماع واحد (امت واحده) است، منافات دارد؛ هر چند که سرزمین و وطن باعث می‌شود هموطنان در اجتماع خاص خود مشخص گردند؛ لیکن اجتماعات وطنی متعدد تبدیل به رقابت و زورآزمایی می‌گردد و در نتیجه، اجتماعات غالب و مغلوب را به وجود می‌آورد که با فطرت وحدت‌طلبی انسانی مغایر است (طباطبایی، ۱۴۱۱: ۲۱۲-۲۱۴). از طرف دیگر، مفهوم «تابعیت قراردادی» مبتنی بر مفهوم «امت انسانی معتقد به اصل توحید» بنیانگذاری شده است. چنین مفهومی، مبین شناسایی اقلیت‌های دینی است. در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، در مبحث تابعیت مفهومی با عنوان اقلیت‌های دینی شناسایی نشده است و مفهوم اقلیت‌ها بر مبنای عناصر نژادی و ملی است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷: ۱۷۱).

مفاهیم تابعیت ملی و تابعیت قراردادی، بر اساس مبانی اعتقادی و ایدئولوژیک است؛ حال آنکه مفهوم تابعیت در نظام حقوق بین‌الملل معاصر صرفاً مبتنی بر مبانی فیزیکی و مادی است. وجه اشتراک این دو نظام حقوقی، در مفهوم «تابعیت ملی» است. در نظام حقوق غرب، تنها مفهومی که از تابعیت مطرح شده، همین مفهوم است.

بر این مبنا «جنبه‌های فیزیکی و مادی تابعیت» مورد پذیرش هر دو نظام حقوقی قرار گرفته است؛ زیرا هرکس، بنا بر ضرورت‌های عملی ناگزیر از داشتن تابعیتی خواهد بود و همین مشخصه، مهم‌ترین وجه هویتی او در جهان امروز است. بر اساس این وجه

ممیزه، از یک طرف هر دولتی برخی حقوق و مزایا و همچنین، تکالیف را برای اتباع خود مقرر می‌دارد و از طرف دیگر، بین اتباع خود و اتباع بیگانه، تمایز قایل می‌شود (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱). در نظام‌های حقوقی اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر جنبه‌های فیزیکی و مادی تابعیت مبتنی بر «سیستم‌های خون و خاک» است. شایان ذکر است که دولت‌های اسلامی در مبحث تابعیت ملی، بیشتر از سیستم خون استفاده می‌کنند. در زمان پیامبر اکرم (ص) و اعصار بعد از آن، منشاء آن چیزی که امروزه از آن با عنوان تابعیت ملی یاد می‌شود، ریشه در روابط خونی داشته است (حمیدآبادی، ۱۳۸۰: ۳۶۰-۳۶۱).

با مقایسه مفهوم تابعیت در نظام‌های حقوقی اسلام و بین‌الملل معاصر، به این نتیجه می‌رسیم که وجه افتراق این دو نظام حقوقی، در مفاهیم تابعیت اسلامی و تابعیت قراردادی است. پذیرش تابعیت‌های فوق در نظام حقوقی اسلام بر اساس مبانی عقیدتی استوار شده است. تابعیت اسلامی بر اساس «اعتقاد به دین اسلام» و تابعیت قراردادی مبتنی بر «اهل کتاب معتقد به اصل توحید» است. وجه اشتراک این دو نظام حقوقی، در مفهوم «تابعیت ملی» است. این مفهوم از تابعیت، براساس ریشه‌های مادی و فیزیکی است. علت طرح آن در هر دو نظام حقوقی، «لزوم بازشناسی اتباع هر دولتی از اتباع دولت دیگر» است. همچنین، ذیل عنوان تابعیت ملی، «قانون متبوع فرد» به عنوان قانون صلاحیت‌دار در نظر گرفته می‌شود و بدین ترتیب، هر فردی که تبعه دولتی است، قانون همان کشور در خصوص او اعمال می‌شود.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله تبیین شد، با طرح مفاهیم «تابعیت امی یا اسلامی» و «تابعیت قراردادی» در نظام حقوقی اسلام، ریشه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک مدنظر قرار گرفته است. از یک طرف، «تابعیت امی یا اسلامی» براساس واژه امت اسلامی و تشکیل مجمع معتقدان به دین

اسلام شکل گرفته است. از طرف دیگر، «تابعیت قراردادی» بر مبنای اعتقاد ادیان الهی سه‌گانه مسیحیت، یهود و زرتشت به اصل توحید مطرح شده است. در کنار این دو مفهوم، مفهوم دیگری از تابعیت به نام «تابعیت ملی پذیرفته شده است. علت پذیرش این مفهوم، در نظام حقوق اسلام، لزوم به رسمیت شناختن آن به‌عنوان عاملی برای «بازشناسی افراد از یکدیگر» بوده است. چنین پذیرشی، مایه «قوام اجتماع» و «استحکام امر اجتماع» دانسته شده است. به دیگر سخن، با عدم پذیرش تابعیت ملی، برای بازشناسی اتباع هر دولتی از دولت دیگر و تشخیص اتباع هر دولت از دولتی دیگر، اجتماع از هم گسسته می‌شود. مؤید این استدلال، آیه ۱۳ سوره حجرات است که، خداوند تقسیم افراد به جماعت‌ها و قبیله‌ها را به عنوان عاملی برای بازشناسی آنها از یکدیگر دانسته است. در ارتباط با مفاهیم سه‌گانه تابعیت، در نظام فقهی - حقوقی اسلام، این سؤال اصلی و بنیادین مطرح شده است که آیا امکان جمع آنها وجود دارد؟

در جواب این سؤال، دیدگاه ایده‌آلیستی با محور قراردادن واژه «امت اسلامی» اصل را بر «تابعیت امّی یا اسلامی» و فرع را بر «تابعیت ملی» و «تابعیت قراردادی» قرار می‌دهد. طبق این دیدگاه، دو فرض باید از یکدیگر تفکیک شود: فرض اول حالتی است که مفاهیم سه‌گانه تابعیت با یکدیگر تعارض و اختلافی نداشته باشند. در چنین فرضی، هرکدام در محل خود اعمال می‌شوند. فرض دوم، حالتی است که تعارض و اختلافی بین این سه مفهوم تابعیت وجود داشته باشد. در چنین فرضی، اصل بر «تابعیت اسلامی» و فرع بر تابعیت‌های ملی و قراردادی است. دیدگاه رئالیستی، با محوریت واژه امت انسانی و به تبع آن رد واژه امت اسلامی، تابعیت امّی یا اسلامی را رد می‌نماید. به موجب این دیدگاه، امکان جمع مفاهیم سه‌گانه تابعیت وجود ندارد و صرفاً باید تابعیت‌های ملی و قراردادی به عنوان اصل مطرح می‌شوند. در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، صرفاً مفهومی با عنوان مفهوم «تابعیت ملی»، مطرح شده است. این مفهوم، مبتنی بر ریشه‌های فیزیکی و مادی در

مقوله تابعیت است و بر این مبنا به بحث و بررسی پیرامون روابط فرد و دولت در ابعاد سه‌گانه سیاسی، حقوقی و معنوی می‌پردازد. وجه افتراق نظام‌های حقوقی اسلام و بین‌الملل معاصر، در ارتباط با مفاهیم «تابعیت اسلامی» و «تابعیت قراردادی» است. مفاهیمی برآمده از ریشه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک که مختص نظام حقوق اسلام هستند. وجه اشتراک این دو نظام حقوقی، در مقوله «تابعیت ملی» است؛ اگرچه در نظام حقوق اسلام، دیدگاه‌های ایده‌آلیستی و رئالیستی در خصوص اصل یا فرع بودن مفهوم تابعیت ملی، با یکدیگر اختلاف نظر دارند.





## منابع

- ارفع نیا، مهشید. (۱۳۸۶). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، جلد اول، تهران: انتشارات مهتاب.
- آل کجباف، حسین. (۱۳۸۹). «تابعیت در ایران و سایر کشورها»، تهران: انتشارات جنگل، چاپ اول.
- بلدسو، رابرت و بوسچک. (۱۳۷۵). «فرهنگ حقوق بین‌الملل»، ترجمه بهمن آقایی، تهران: انتشارات گنج دانش.
- پللو، رویر. (۱۳۷۰). «شهروند و دولت»، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدا... (۱۳۸۸). «روابط بین‌الملل در اسلام»، قم: انتشارات اسرا.
- حمیدآ...، محمد. (۱۳۸۰). «سلوک بین‌المللی دولت اسلامی»، ترجمه مصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۳). «حقوق روابط بین‌الملل در اسلام»، ترجمه مصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- خدوری، مجید. (۱۳۹۱). «جنگ و صلح در قانون اسلام»، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: انتشارات کلبه شروق. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۷). جلد دوم، تهران: سمت.
- سلجوقی، محمود. (۱۳۷۰). «حقوق بین‌الملل خصوصی»، جلد اول، تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۶۹). *اسلام و حقوق بین‌الملل*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم.
- عامری، جواد. (۱۳۶۲). *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۱ هـ. ق). «المیزان فی تفسیر القرآن»، الجزء الرابع عشر والجزء الثامن عشر، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.  
عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۲). حقوق اقلیت‌ها، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.

فارسی، جلال‌الدین. (بی‌تا). حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران: انتشارات جهان آرا.  
فیوضی، رضا. (۱۳۶۱). «مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت سیاسی»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کاستلز، استفان و دیویدسون، آلیستر. (۱۳۸۲). «مهاجرت و شهروندی»، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.  
کرمانی‌نژاد، عبد... (۱۳۸۷). «حقوق بین‌الملل اسلامی و مقایسه آن با منشور سازمان ملل متحد»، تهران: انتشارات زعیم.

مجموعه رویه قضایی. (۱۳۴۸). تهران: چاپ کیهان.  
مهرپور، حسین. (۱۳۷۷). «نظام بین‌المللی حقوق بشر»، تهران: انتشارات اطلاعات.  
نماینده‌گی سازمان ملل متحد در تهران. (۱۳۷۶). «کنفرانس جهانی حقوق بشر: اعلامیه و برنامه عمل وین»، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.  
هاشمی، محمد. (۱۳۷۸). «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، جلد اول، تهران: انتشارات میزان.

یزدی، محمد. (۱۳۶۸). «شرح و تفسیر قانون اساسی»، تهران: انتشارات نور.

*Department of Economic and Social Affairs of United Nations, "Nationality of Married Women", New York, United Nations Publication, 2013.*

*Ersboll, Eva & Baubock, Rainer, Acquisition and loss of Nationality, Amsterdam University Press, 2006.*

*Padfield, c.f, Law Made Simple, Oxford: Made Simple Books Pub, 1989.*

*United Nations Information: Millennium Declaration, "New York: United Nations Publication, 2000.*

*www.unic.ir.org.hr.declaration: Vienna Declaration on Human Rights, 2015/5/11.*

*www.un.org.women watch: Universal Declaration of human Rights, 2015/5/2.*